

بیداری

ملت های زودباور

و ساده اندیش،

مشکل بتوانند به

آزادی و دموکراسی
برسند.

«هخایی» پیدا شد و

بار دیگر پندار خرافه

پرست مردم ما

نمایان گردید.

شماره ۸ - سال دوم آبان ۸۳ - نوامبر ۲۰۰۴

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی
زیر نظر شورای نویسندگان

بهای بیداری در صفحه‌ی آخر

The journey from religion to freethought is much like the transition from sleep to wakefulness.

اگر جامعه بظاهر متجدد ما، اسیر خرافات و پشتیبان خرافه سازان نبود، پس از «هخا» بلافاصله، کسی بنام حضرت محمد پیدا نمیشد که بگوید من دوباره ظهور کرده‌ام!.

«بیداری» تلاش می‌کند، باور به خرافات، ادعاهای غیر علمی و غیر منطقی، معجزه، دعا، استخاره، سرنوشت، فالگیری و غیره را از ذهن ایرانیان پاک سازد.

بدبختانه، بخش بزرگی از هم میهنان تحصیل کرده ما به هر ادعای خرافی و بدور از عقل باور می‌کنند و سایرین را هم بدنبال خود می‌کشند، این یک مصیبت ملی است که گرفتارش گردیده‌ایم.

سرمقاله

دکتر م. مهر آسا

چگونه می‌توان خردگرا شد؟

خرد بر همه نیکوئی‌ها سراسر است
تو چیزی مدان کز خرد برتر است

فردوسی بزرگ

فرانسیس بیکن فیلسوف و دانشمند قرن هفدهم انگلیس نقل می‌کند که در قرن شانزدهم عده‌ای گرد هم آمده بودند و مدت‌ها بحث و مجادله می‌کردند که بدانند اسب چند دندان دارد و البته بجائی هم نرسیده بودند تا اینکه جوان تازه کاری بر آنها وارد شد پس از شنیدن بحث پیشنهاد کرد بهتر نیست برویم اسبی را پیدا کنیم بیاوریم دندانهایش را نگاه کنیم ببینیم چند دندان دارد.



در صفحات داخل می‌خوانید:

- محققین و محمد بن عبدالله
- دین کارخانه‌ی دروغ سازی
- حکایت ابراهیم (۲)
- کشتار در دین یهود
- بهائیت چه می‌گوید
- وجدان پلیس مخفی
- در بهشت چه خبر است
- نامه‌های وارده
- و مطالب دیگر

هیچ عقیده‌ای مقدس و محترم نیست؛

نفس انسان محترم است.

لازم به گفتن است که عامل عقب ماندگی جامعه و به قهقرا بُردن مردمان به سوی فلاکت و درماندگی در روزگار کنونی، بیشتر از هر آخوند و کشیش و ربای و مبلغ، وجود دین مدارن متعصب تحصیلکرده و آشنا با دانش های نوین در هر دین و آیین است. دانش اندوختگانی که بعضاً عنوان استادی فلان و بهمان دانشگاه را هم با خود حمل می‌کنند، نه تنها خود در هراس معاد و دنیای ساختگی پس از مرگ می‌گذازند، بل اوقات فراغت را به جای مطالعه در پیشرفت های علوم نوین و بقیه در صفحه‌ی ۳

گندزدائی کنیم. چرا فرهنگ ما با تأسف هنوز در این قرن بیست و یکم پذیرای خرافه و پندارگرائی است؟ چرا هر از چندگاه برای ما پیغمبری ظهور می‌کند؟ گاهی هخا پیدا می‌شود گاهی محمد جدیدی مبعوث می‌شود و تأسف عمیق از اینست که عده ای هم از این جادوگران استقبال می‌کنند و بر آنها دخیل می‌بندند. آیا نباید خوش باوری‌ها را کنار بگذاریم؟ تا به کی بشنویم و به روی خود نیاوریم که در کشورمان لیست نمایندگان مجلس را پیش امام زمان می‌برند و از او تصویب و تأیید می‌گیرند و آن وقت با نا باوری شاهد آن باشیم که در زیر دماغ همین امام زمان شخص نابکار و پلشتی به بیست کودک بیگناه در پاک دشت! و سرزمین امام زمان تجاوز کرده و به قتل برساند و در عین حال امام زمان این جنایت را نبیند و به روی خود نیاورد. آیا واکنش ما نباید تمسخر، پوزخند و حتی توهین باین جُرتومه‌های بلاهت و وقاحت باشد؟ بطور خلاصه راه خردگرا شدن توسعه دانش، مطالعه دائم، شک علمی (دکارتی) جستجوی رابطه علت و معلولی مسائل و قضایا، نفی و حذف دین از مسائل سیاسی و اجتماعی، خنده بر باورهای سخیف، ایستادگی در برابر دکانداران دین فروش و نخريدن کالای بی مقدار و بی مصرف آنها و بانگ زدن بر آنها با خشم و خروش می‌باشد که بروید گم شوید بگذارید با اخلاق انسانی و در چهار چوب تمدن انسانی کنونی زندگی کنیم.

تسلیمه نسرين

تسلیمه نسرين، زن بی‌باک و دلاور بنگلادشی که برآستی مایه سرفرازی زنان همه جهان شده است و محکوم به فتوای کشتن از سوی خمینی گردیده در یک گفتگوی دلیرانه در سوئد گفت:

کشور من در دست مشتى مسلمان ترفند باز و گمراه است که نمی‌خواهند راستی‌ها بازگو شود تا مردم نادان و آنهایی که به دست این نیرنگ بازان دچار بیماری اندیشه شده‌اند، آگاه شوند و به جای بردگی، سروری نمایند. من آنچه را که باید بگویم تاکنون گفته‌ام و این کار را همچنان تا روز مرگ خود دنبال می‌کنم، تا مردم میهن من بدانند تاکنون گول خورده‌اند و از دینی هواداری کرده‌اند که پشیزی ارزش ندارد.

«کلاهمان را در برابر این شیر زن بنگلادشی بر میداریم و بر حال زنان ایرانی مدافع اسلام که گهگاه تلفن اعتراض هم بما می‌زنند افسوس می‌خوریم و شرمنده می‌شویم»

اراده خودتان را بجای مشیت الهی بگذارید.

هیچ انسانی پیدا نشده است که به اندازه پیامبران دروغ گفته باشد.

شکی نیست آنچه را که این جوان تازه کار اعلام کرد کاری خردمندانده بوده است و قطعاً مشکل آقایان با این تجربه و آزمایش حل شده است. در تاریخ معاصر ایران آمده است که مظفرالدین شاه قاجار که اختیار جان و مال و ناموس ملتی را به او سپرده بودند هرگاه که رعد و برق بوقوع می‌پیوست فوراً بدنبال آخوندی بنام سید بحرینی می‌فرستاد و در زیر عبای او پنهان می‌شد تا از گزند برق و باد محفوظ بماند، همزمان با این شخص جاهل خرافانی بنیامین فرانکلین سفیر آمریکا در فرانسه برق گیر را اختراع کرد که تاکنون هزاران بنای عظیم را از خطر برق زدگی نجات داده است بدون اینکه از نیروی ماوراءالطبیعه یا آخوند بحرینی کمکی گرفته باشد. از طرفی در فرهنگ‌ها خرد را عقل و هوش هم معنی کرده‌اند، بدون تردید آنچه را که تاکنون از علم و تدابیر فنی و هنرهای والای انسانی نصیب بشریت و تمدن انسانی شده است از برکت همان عقل و هوش است، اما تا زمانی که محیطی فراهم نگردد که در آن آزادی اندیشه و افکار روشن مجال بروز و ظهور پیدا کند دانشمند و مخترع و مبتکر در محیط بسته و زیر فشار خفقان ناشی از باورهای خرافانی یا خودش با استعدادش به گور می‌رود یا پریشان و آواره سرزمین‌های بیگانه می‌گردد. امروزه کسی را نمی‌توان یافت که با خرد ورزی مخالفتی داشته باشد مگر آنهایی که منافع خود را در جهل و بی‌خبری دیگران می‌بینند. مخالفت با خرد و تعقل یعنی مخالفت با زندگی، بهمین دلیل است که امروزه در تمام جوامع می‌کوشند فرزندان خود را به کسب علم و آموختن مشاغل حرفه‌ای که همه بر عقل و تجربه متکی هستند تشویق و ترغیب نمایند و در این راه هم با سخاوت سرمایه‌گذاری می‌کنند که یکی از راههای خردگرا شدن آموزش درست است. جان دیوئی متفکر آمریکائی می‌گوید «تعلیم و تربیت فقط آماده کردن افراد برای زندگی نیست تعلیم و تربیت خود زندگی است» باید این واقعیت را به‌پذیریم که خرد و خرد ورزی محیط اجتماعی خردپسند و دموکراتیک هم می‌خواهد، فکر بلند و استعداد، میدانی می‌خواهد که وسعت کافی داشته باشد تا در آن جولان دهد، رشد کند و ثمر بدهد. اگر با خرافه محصور و زندانی شود رشد نمی‌کند، متأسفانه ادبیات ما بخصوص ادبیات عرفانی که حاصل فرهنگ است نمونه‌های فراوانی دارد که در آن عقل و خرد مورد تحقیر و توهین قرار گرفته است باین رباعی توجه فرمائید.

آنان که براه عقل در می‌کوشند

هیبات که جمله گاو نر می‌دوشند

آن به که لباس ابلهی در پوشند

که اینجا تره هم به عقل می‌نفرشند

شاید گوینده این رباعی گله‌مند و شاکی است، در محیطی که او زندگی می‌کند عقل و خرد از تره هم بی‌مقدارتر است به عبارتی یأس و ناامیدی سراینده را از توسل به عقل و خرد بیان می‌کند در محیطی که او رشد کرده و بالیده است سؤال و جواب و ناباوری به خرافات کُفر و بی‌دینی تلقی می‌شده است و از ترس تهدید چماق داران مذهبی چه بهتر که بطور کلی عقل را انکار کند. یکی از راههای خردگرا شدن اینست که با ترویج دانش جامعه خود را از عفت خرافات و باورهای بی‌پایه که قرن‌ها در اثر تلقین و تبلیغ دکانداران دین بوجود آمده است

هیچ عقیده‌ای مقدس و محترم نیست؛ بقیه از صفحه‌ی اول

افزودن بر بار دانش خویش، در تبیین و تبلیغ عقایدی خرافی هدر می‌دهند. همین کسان هستند که وقتی مخالفت‌ها و دلایل ما را در رد ادیان می‌شنوند، فغان بر می‌آورند که به مقدسات مردم و یا به عقیده‌ی مردم نباید تازید و یا توهین کرد. این واماندگان در برهوت میان دانش و خرافه، چنان در تعصب کور اسیرند که نه معنای تقدس را دریافته‌اند و نه برای عقیده مفهوم و کاربردی سراغ دارند.

چه چیزی مقدس است و کدام عقیده محترم است؟ این پرسشی است که باید فضایی متدین و متمصب پیش از هر سخن ناروا و قبل از هر رو ترش کردن به آن پاسخ دهند. آیا هر طرز تفکری مقدس است؟ آیا هرگونه عقیده را باید محترم شمرد؟ آیا من اگر ادعا کنم و براین باور باشم که مرض حصبه به علت خوردن چای داغ عارض انسان می‌شود، نباید به این عقیده‌ی سخیم بخندند؟ پس عقیده چه قداستی دارد؟ من نمی‌توانم برای خوشامد مردم مغولستان، انکار حقایق کنم و از وحشیگریهای چنگیز خان مغول سخن نگویم. میلیونها از مردم هند گاو می‌پرستند؛ آیا گاو را باید مقدس شمرد؟ آیا کشتن گاو و خوردن گوشت آن توسط شش میلیارد مردم دیگر توهین به عقیده است؟ آیا عقیده‌ی اسامه بن لادن و گروه القاعده که دیگر مردمان جهان را کافر حربی می‌دانند و تمام دنیا را تنها برای زیست و استفاده‌ی خود می‌خواهند، مقدس و محترم است؟

آیا می‌دانید بر روی این کوهی خاکی، گروهی هم شیطان را می‌پرستند؟ پس، ای پیروان آیین‌های ابراهیمی! شما که هر روز با لعنت کردن بر شیطان برای خود ثواب می‌آفرینید، و ای حاجیان مسلمان که در مراسم حج با رجم شیطان از خدا اجر می‌طلبید، بدانید که شما با این عبادت به مقدسات عده‌ای توهین و نفرین می‌کنید.

یهودیان بر این باورند که قوم برگزیده‌ی خدا (یهوه) هستند و بهشت از آن آنان است. مسیحیان، تنها ایمان آورندگان به عیسی را رستگار و لایق بهشت می‌دانند. مسلمانان معتقدند که خدایشان غیر از مسلمان فردی دیگر را به بهشت راه نمی‌دهد. در میان مسلمانان هم، شیعیان عقیده دارند غیر از شیعه دیگر مردمان کافر و جهنمی‌اند. بهاء‌الله هم بیش از یک قرن پیش اعلام کرد که من از سوی خدا آمده‌ام و دینی نو آورده‌ام و دین‌های دیگر همه از رده خارج شده‌اند و در نتیجه یا باید بهایی شد یا جهنمی و... دیگر اقوام و گروه‌ها هم به همین سیاق و روش تنها عقیده‌ی خود را محترم می‌دانند.

با توجه به این مختصر، در بین این چند هزار آیین و باور، حق با کیست؟ و آیا این عقاید متضاد و متنافر و سست مایه، معتبر و محترمند و نباید به این همه سخافت ایراد گرفت؟

پاسخ این است که حق با هیچ یک نیست و همه‌ی این عقاید مجموعه‌ای از پندارهای دروغ و خرافات بیش نیستند.

هیچ عقیده‌ای محترم نیست. از زمان فیثاغورس و پیشتر از آن هم تاکنون هزاران عقیده‌ی فلسفی، و از دوره‌ی ابراهیم سدها آیین دینی بیان و عرضه شده است و هریک مدتی بعد توسط فیلسوف و یا پیغمبر بعدی، نفی گشته و قلم بطلان خورده است. حتا در علوم نیز نظریه‌ی جاذبه‌ی نیوتون که مدت‌ها فیزیک را تحت الشعاع خود قرار داده بود اکنون به وسیله‌ی فرضیه‌ی جدید «کوانتوم» از میدان دانش و فلسفه رخت بریسته است. بنا بر این آنچه محترم است انسان تجربیدی و

صاحب عقیده است و نه عقاید گوناگون انسان. آری نباید آدمی را آزار داد، نباید او را در بند کرد و به شخصیتش اهانت روا داشت و نباید به خاطر عقیده‌اش او را کشت. یعنی آدمی محترم است نه نوع باور او؛ و به قول سعدی «تن آدمی شریف است...»

به صرف آنکه فلان کس و یا فلان گروه و قوم چنان باوری دارند، نمی‌توان منکر حقایق شد، خرد را پایمال کرد، منطق را کشت، از انتقاد هراسید، سخن را در بند کرد و مانع تلاش منتقدین و مصلحین و خردگرایان جوامع گردید.

ضمناً یادآور شوم که برخلاف نظر دین باوران، مشکل دین‌ها در آلوده شدنشان به خرافات نیست؛ آلودگی‌های خرافی در جوهره‌ی دینهاست. به سخنی روانتر، صورت مسئله به آنگونه که صاحبان بنگاه‌های ایمان و دستگاه‌های دین‌فروشی ادعا می‌کنند این نیست که در فلان دین و فلان مذهب در درازای زمان و در مسیر دور شدن از مبدأ خرافات رخنه کرده است؛ اصل بنیاد ادیان که با دانش و شعور و منطق بیگانه است خرافه است. آن زوائد و حواشی که دینداران دانش‌آموخته و کراواتی برای دفاع از ایمانشان آنها را خرافه می‌نامند، بی‌ذره‌ای تردید دلیل خرافه بودنشان بی پایه بودن و بی مایه بودن بنیانی است که سر منشاء آنهاست. وقتی در فلسفه ادیان و کتاب‌های دینی خلقت انسان در بست یک یاوه است و بر پایه‌ی ساخت مجسمه‌ای از گل و دمیدن روح در آن بررسی و تحلیل و باور می‌شود، مسلماً بیست و چهار جلد کتاب بحارالانوار آخوند ابلهی به نام ملا باقر مجلسی باید به وجود آید. وقتی به روایت دین‌ها زمین ساکن است و آسمان سقفی است که مشتی پولک شب‌نما بر آن ریخته شده است، باید کتاب «حلیت‌المتقین» نوشته شود؛ و باید هر آخوندی برای رسیدن به اجتهاد مزخرفات و لاطائاتی را به صورت پایان‌نامه‌ی تحصیلات و با کپی برداری از چرن‌دیات مجلسی‌ها به اسم رساله برای تحمیق عوام به چاپ سپارد. در حیطة پندارهای بی مأخذ، باید پیغمبر سازی رواج گیرد و حتا در اواخر قرن نوزدهم نیز میرزا بهاء پیغمبر شود. آری اصل خرافات همان گفته‌های سست و بی مأخذ کتابهای آسمانی است که هزاران کتاب شبیه را به جود آورده است.

**سالنامه‌های ایرانی موجود در بازار، ضد ایرانی
ترین کتابچه‌ای است که تا کنون برای ایرانیان
چاپ شده است.**

یکی از همکاران راه دور ما دکتر احمد ایرانی از آمدن
واژه‌های تازی در بیداری گله کرده است و از نویسندگان
خواسته، در نوشته‌های خود تا آنجا که می‌توانند از
واژه‌های زیبای فارسی بهره بگیرند.

آدرس، تلفن، فکس، وب‌سایت، و شماره حساب کانون

C.C.E.S. بیداری

P.O.BOX 22777

San Diego CA 92192

Tel & Fax 858-320-0013

www.bidari.org bidari2@Hotmail.com

Bank of America Account # 24390-04777

ننگی تازه

بزرگ امید

استاد جلال‌الدین آشتیانی

کشتار در دین یهود

در کتاب تورات، یهوه یک خدای قهار، جبار و قدرقدرت است، زیرا این فقط ترس و هراس است که بنی اسرائیل را مجبور به اجرای دستورات دینی می‌سازد. حتی موسی، بنا به موقعیت و رسالت خویش که باید بزرگمردی با فضیلت، صبور و مهربان باشد، تحت تأثیر هیبت مخوف و ترسناک یهوه (خداوند) به مردی خشن، زود رنج و پُر قساوت مبدل می‌شود. موسی افتخار می‌کند که به امر و کمک خداوند شصت شهر بزرگ را در سر راه خود نابود ساخته و تمام مردان و زنان و حتی پیران و کودکان آنها را قتل عام و اموالشان را غارت کرده است.

در جایی دیگر، در بازگشت از کوه سینا وقتی می‌بیند اسرائیلیان بت ساخته‌اند، خشمناک شده دستور قتل عام اسرائیلیان را می‌دهد که پس از کشتار سه هزار نفر آرام می‌گیرد.

موسی مدعی است که فقط مجری اوامر خدای خود یهوه است اوست که حتی دستور می‌دهد اسرائیلیان را چون مرغ بریان به سیخ بکشند و در مقابل خورشید کباب کنند، اوست که گناه پدرها را بر ده‌ها نسل بعد منتقل می‌نماید و این خدای اوست که به خاطر خطای کوچکی زن و بچه و احشام حتی سگ و گربه انسان را به آتش می‌کشند و خطاکاران را دستور سنگسار می‌دهد.

هنگامی که اسرائیلیان به سوی کنعان می‌روند، به فرمان یهوه همه موجوداتی که در این سرزمین نفس می‌کشند نابود می‌شوند و شهرها و خانه‌های مردم به آتش کشیده می‌شود و اموال آنها را هم غارت می‌کنند. حتی گاهی اراده یهوه بر این تعلق می‌گیرد که همه اموال غارت شده را نابود سازند و نابود ساختن این موقوفه یک وظیفه مقدس دینی است و کسی هم حق دوباره سازی آنان را ندارد.

در روایات کتاب یوشع می‌نویسد: در هنگام تصرف شهرها بایستی تمام جاندارها کشته و سراسر شهر ویران و نابود شوند. در یکی از همین تصرفات یهوه متوجه می‌شود چیزی از اشیاء موقوفه باقی مانده و از میان برده نشده است، او یوشع را برای این نافرمانی مغضوب می‌نماید و شخصی را که آن طلا و نقره‌ها را مخفی کرده با زن و فرزندان و تمام فامیلش، مستخدم و حشم اش دستور سنگسار و سپس سوزاندن می‌دهد که آنها را زنده زنده می‌سوزانند.

چندی پیش مردم نکای مازندران، دیار پایداران فرهنگ پارس، گواه رویداد تلخی بودند که یادآور ۱۴ سده ستم بیدادگران بیگانه در این تکه از مرزهای پُر گهر بود. دیوهای فرهنگ‌ستیز آدمکش، دخترکی از تیره اسپهبدان تبرستان «فاطمه رجبی» را به دار آویختند که اگر چند هفته دیگر بخت زندگی می‌داشت، پدر و مادر دردمندش شانزدهمین بهار زادروزش را گرد سفره ناداریشان می‌نشستند. گرد سفره انبوه از رنجی که ۲۵ سال ننگ آنرا انباشته است. این نخستین باری نبود که مردم مازندران بیداد را به چشمان خویش دیدند که چگونه دیو دستاریند، ریسمان دار را با دستان ناپاک خود به گرون پیکارگر آزاده‌ای گره زد تا او را از دار پیکار بیاویزد - این مردم رنج‌دیده، ولی همیشه پایدار از رخداد تلخ مرگ مرزبان و روزبهان و مازیار و بابک و حسنک وزیر گرفته تا برمکیان و نویختیان و بهدینان سرخ و سپیدجامه به دیدن چنین تلخی هائی خو کرده‌اند.

پیکارگران مانای مازندرانی بهتر از همه میدانند گناه ماده ببر شهر و دیارشان این نبوده که آزادی را به بند و ننگ برتر دیده و دیو را با همه درندگی‌اش نادیده انگاشته - که گناه نابخشودنی‌اش دریدن پرده گمان‌های خام دیو بوده که چادر سیاه بدکیش را بی پروا در بیدادگاه دیوان از سر برگرفته و به آئین شیر زنان همتایش، زرین تاج برغانی (طاهره قره‌العین) و خواهر بابک خرم‌دین به ریز و درشتشان شوریده - بر دین اهریمنیشان تاخته، بر خاکشان کوفته و فریاد زده: «کومردی به این میدان که از او رو بپوشانم؟». دیو بدکیش اگر توانست جان دخترک بینو را بر دار به باد دهد، آبروی ناداشته‌اش را هزار بار سخت تر به باد داد درماندگی گویاتر از آنچه که هست، از پرده برون افتد. اندوه سخت پدر و مادر این شیر دختر، اندوه یکایک مردم دلیر مازندران و اندوه همه مردم ایرانزمینست - اندوهی که دیر یا زود به پایان خواهد رسید

«سالنامه ایرانی یا عربی»

در اندیشه کهن ایران آنچه در روز شمارها جایی نداشته است، روزهای مرگ و عزا بوده است، تعزیه خوانی، عزاداری و مُرده پرستی از سنت‌های اعراب جاهلی بود که به ایران آورده شد. پیش از آن ایرانیان نه تنها روزی را برای یادبود مرگ و عزای کسی نداشتند بلکه به بهانه‌های مختلف جشن‌های بسیار برپا می‌داشتند و حتی در مراسم از دست دادن عزیزان، سپید می‌پوشیدند و موزیک می‌نواختند (برگرفته از سالنامه آریایی میتراپی)

در این سالنامه بیشتر از جشن‌ها یادآوری شده و بجای سرداران و جنگجویان و متجاوزان تازی سالگرد مرگ و تولد قهرمانان و آزادیخواهان ایرانی آمده است که امیدواریم، ناشرین کتاب و سایر کسانی که برای سال ۸۴ گاهشمار (تقویم) سال نو را آماده می‌کنند طرحی نو در اندازند و یک انقلاب فرهنگی در رابطه با چاپ این تقویم‌ها ایجاد کنند که اسامی بیگانه در آن دیده نشود

از ناشرین کتاب صمیمانه می‌خواهیم که سالنامه های امسال را کاملاً ایرانی کنند و نامی از اعراب در آن نبرند.
سالنامه های مذهبی را سازمان های مذهبی خود تهیه خواهند کرد.

وجدان این پلیس مخفی

خلاصه شده از مقاله استاد باقر علوی

نیروی تشخیص طبیعی خیر از شر در نهاد آدمی را «وجدان» می‌گویند، وجدان همان نیروی درونی است که آدمی کردارهای نیک و بد خود را وسیله آن ادراک می‌کند و می‌سنجد. ژان ژاک روسو می‌گوید، عموم طبقات مردم در هر موردی با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می‌کنند، اما تنها در مورد وجدان به گونه‌ای یکسان هم عقیده‌اند. روان‌درمانان عقیده دارند، نا‌دُرستان و کجروان و متجاوزان به حقوق دیگران در تنهایی خود را «بوسيله وجدان» مجازات می‌کنند، همچنان که حافظ در این بیت مؤید این نظر است

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در خروش و در غوغاست

بیشتر آثار شکسپیر از وجدان و داوری‌های عادلانه و منصفانه آن سخن می‌گوید، او از بیداری وجدان سروده‌ها و نمایشنامه‌های بسیار ساخته است، مولانا جلال‌الدین بلخی و سعدی استاد سخن هم بسیار از نیروی وجدان در وجود انسان بیان کرده‌اند و از این پلیس مخفی درونی نمونه‌ها آورده‌اند.

ارسطو چند هزار سال قبل گفته بود شادمانی عبارتست از «پروراندن عالی‌ترین صفات و خصایص انسانی، یعنی انجام کارها با رعایت وجدان»

اگر کجروان نخواهند گوش به ندای درونی «وجدان» خویش دهند سرانجام روزی به درک خطا‌هایشان در تنهایی و نزد خود اعتراف خواهند کرد. چونکه بینش و خرد سرانجام نیروی دراکه را قادر به تشخیص حق از باطل خواهد کرد آنهایی که به ندای وجدان گوش فرا نمی‌دهند و همه چیز را حق خود می‌دانند و کمترین حق و حقوقی برای دیگران قائل نیستند، تنها این وجدان‌شان است که چهار اسبه برآنان می‌تازد، نهیب می‌زند، فریاد بر می‌دارد که طرد من از اندیشه تان نه تنها ناممکن است بلکه برآلام درونی تان هم می‌افزاید.

آری ما به مدد نیروی دراکه خود، به ماهیت وجدان پی می‌بریم، چه اوست که در درونمان ندا می‌دهد و می‌گوید: ای وجدان، ای آوای جاودانی، ای راهنمای مطمئن ما موجودات گمراه، ای وجدان، ای آن چیزی که تمیز می‌دهی و آزادی، ای آنکه بر بدیها و نیکی‌هایی که در نهادمان وجود دارد، آگاهی و به داوری می‌پردازد. تویی که هستی ما را به آن نیروی لایزال راهنمایی، و طبیعت مان را نیک می‌گردانی و کردارمان را با قانون اخلاق وفق می‌دهی.

ای وجدان، اگر تو در نهاد ما وجود نداشتی ما هیچ چیزی را در خود ادراک و احساس نمی‌کردیم و از خطایی به خطای دیگر دچار می‌گردیدیم.

ای وجدان، یاری مان ده، تا زندگی مان را با نیکی، پاکی و پایمردی به سر ببریم.

اگر این درنده خوئی ز طبیعتت بمیرد
همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

آیا خوردن شراب در دین مسیح

حرام است یا نه

در انجیل لوقا باب اول آیه ۱۵ آمده است، فرشته خداوند به ذکر یای کاهن ظاهر شد و بدو گفت دعای تو مستجاب گردیده است و صاحب پسری خواهی شد که نامش را یحیی می‌گذاری و از ولادت او همگان مسرور خواهند شد، زیرا که او در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد خورد. و بنی اسرائیل را بسوی خداوند خواهد برگردانید.

ولی در انجیل یوحنا باب دوم آیه‌های ۱ و ۲ و ۳ در مورد شراب نظر دیگری ارائه می‌شود (معمولاً خداوند ادیان سامی به فراموشکاری عمیقی گرفتار بوده که در همه کتابهایش هزاران ضد و نقیض دیده می‌شود)

در این باب آمده است، در دهکده قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی از مدعوین عروسی آنجا بود، عیسی و شاگردانش هم دعوت داشتند و چون شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت دیگر شراب ندارند، در آنجا شش قدح سنگی بود عیسی گفت قدح‌ها را از آب پر کنید و نزد رئیس مجلس ببرید و رئیس مجلس آب را که به معجزه شراب گردیده بود بچشید و ندانست که این شراب‌ها از کجا پیدایشان شد و از داماد گله می‌کند که چرا این شراب‌های خوب را از اول نیاوردید.

به این ترتیب می‌بینیم در انجیل لوقا شرابخواری عملی نکوهیده و حرام است ولی در انجیل یوحنا، عیسی پیامبر خودش آب را به شراب تبدیل می‌کند و معلوم نمی‌شود که خداوند مسیح خوردن شراب را منع کرده یا نکرده است.

در صورتی که همین شراب منع شده در بین قوم موسی و محمد و عیسی بیشترین نوشابه ایست که افراد این ادیان می‌نوشند و لذت می‌برند.

از عرق، آبجو، ویسکی، شامپاین و کنیاکی هم که دینداران ذکر شده شب و روز و به وفور می‌خورند، بهتر است سخن نگوییم. ادیان این لولوی‌های سرخرمن تنها ابزار کسب درآمد قشری حيله‌گر و وسیله استفاده گروهی سیاست‌پیشه است و بس و هیچ خاصیت و سود دیگری برای بشریت ندارند.

ما ایرانیانی که بدون اندیشه و فکر سخنان «هخا»
مانندی را باور کردیم، اجدادمان هم به همین
سادگی و خوشباوری اسلام را پذیرا شدند، با فرق
اینکه آنها بیش از هزار سال پیش و به زور شمشیر
پذیرفتند و ما در قرن بیست و یکم بدون ترس از
شمشیر... تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

المپیک اسلامی

یکهزار و چهارصد سال است شیعیان جهان، در مسابقات المپیک کر و کورها در رشته «حرکت یک ضرب قطع گردن» رتبه اول را به دست آورده‌اند و به چندین مدال طلا دست یافته‌اند.

در مسابقات «در آوردن چشم، بریدن دست و پا و کشتن زن ها با پرتاب سنگ به وسط مغزشان» هم، شیعیان با خدا مدال های طلا و نقره و برنز و حلی را درو کرده‌اند.

در رشته «تیراندازی، پرتاب مین (بجای پرتاب دیسک)، دار کشیدن (بارفیکس اسلامی) قهرمانان سرفراز اسلام رتبه های اول تا آخر را نصیب خود کرده‌اند.

در بخش «ماراتون ترور های مذهبی و سیاسی» برای صد هزارمین بار به مقام اول رسیده‌اند و به احتمال زیاد رکورد این رشته از مسابقات را برای همیشه در دست خود نگه خواهند داشت.

قهرمانان از جان گذشته اسلام با تلاش و تمرین های فراوان، میروند که در رشته ورزش های مدرن اتمی هم به مدال هایی دست پیدا کنند و دست برادران مسیحی و کلیمی خود را از پشت به بندند.

به به، چه جهان و دنیایی خواهیم داشت که مسلمانان انساندوست شیعی در این ورزش هم دست بالا را داشته باشند و شاخ بشاخ قهرمانان دیگر ادیان به روی سکوی پرتاب بمب های اتمی قرار بگیرند. از این ... بهتر.... نمی شود!

از بهائیت چه می دانید

کتاب تازه «از بهائیت چه می دانید» نوشته مهندس نادر پیمائی منتشر شد، این کتاب را که اطلاعات جالبی در باره دین بهایی ها در اختیار ما می گذارد و ۶۷ صفحه است از راه تلفن 0356-573(858) می توانید بدست بیاورید. فهرست مطالب کتاب عبارتست از تاریخچه دین بهائیت، بایبگری - ازلی گری - حمایت دولت تزاری روس از فرقه بابی و بهائیکری و مروری به مطالب کتاب های ایقان و اقدس بهایی ها.

در پایان کتاب، آقای مهندس پیمائی می نویسد:

خواننده گرامی مطالبی را که ملاحظه فرمودید عین نوشته های مندرج در کتاب اقدس است که برای تطبیق آنها شماره صفحات کتاب اقدس را هم ذکر کرده‌ام، می دانم که افراد متعصب مرا متهم به دشمنی با بهائیت و یا مأموریت از سوی جمهوری اسلامی خواهند نمود، ولی من با وجدان آسوده می گویم این کتاب محصول سالها مطالعاتم می باشد و بس. و در جمله ای از پایان کتاب آمده است: «شبهات زیادی در مورد برپایی آیین بهائی و حکومت خمینی وجود دارد، چون هر دو ساخته و پرداخته سیاست خارجی بودند.

خواندن این کتاب کوچک را که خواندنش وقت زیادی نمی گیرد بشما توصیه می کنیم، تا به ساده ترین شکل این دین ساختگی را هم مانند دین های دیگر بشناسید.

نکته هایی چند

یا علی - اینجا و آنجا در میان ایرانیان می شنویم که هنگام برخاستن از روی زمین و یا بلند کردن باری سنگین واژه یا علی را به زبان می آورند.

علی مگر قهرمان وزنه برداری بوده که از او استمداد می طلبید. علی یکی از سرداران شکست خورده؛ مغز سر شکافته و سالها پیش مرده ی عرب را هر روز و هر ساعت و هر جا صدا زدن چه معنایی دارد یا علی را تنها در هنگام پرت کردن دانشجویان از طبقه بالای ساختمان دانشگاه ها به پایین و یا هنگام قطع کردن سر گروگانها می توان به زبان آورد نه برای بلند شدن از روی زمین.

از ایرانیان می خواهیم که بویژه جلوی فرزندان خود از این عادت نا مناسب دست بکشند تا نسل به نسل ادامه پیدا نکند.

سوگند - یک عادت بسیار زشت دیگر ما ایرانی ها سوگند خوردن است آنهایی که بیشتر دروغ می گویند بیشتر هم سوگند میخورند، به قرآن به حضرت عباس، به علی، به پیغمبر، به خدا، به جان امام حسین! به جان بچه‌ام و ده ها سوگند دیگر نشانگر رواج دروغگویی و بی اعتمادی در بین ما ایرانیان است، انسان راستگو نیازی به سوگند خوردن ندارد. این کار را پیش فرزندانمان انجام ندهیم و به آنها سفارش کنیم که در هر موردی و برای هر موضوع سوگند نخورند.

انشاء الله - با گفتن انشاء الله مسئولیت را از گردن خود به گردن کس و یا نیروی ناشناخته دیگری انتقال می دهیم و خودمان را از زیر بار وظیفه بیرون می کشیم.

در سخنان خود مرتباً می گوئیم، انشاء الله درست می شود، انشاء الله در امتحانات قبول می شوی، انشاء الله حالتان خوب می شود انشاء الله چنین، انشاء الله چنان!

انشاء الله چه معنایی دارد که جای اراده و تلاش انسان را بگیرد. بجای انشاء الله، از «حتماً» درست می شود، «حتماً» در امتحانات قبول می شوم، «حتماً» حالم خوب خواهد شد و یا «امیدوارم» که بتوانم چنین و چنان کنیم بایستی استفاده کرد. این من و ما هستیم که باید به آرزوهایمان واقعتاً ببخشیم، هیچ نیرو و دست غیبی وجود ندارد که برنامه ای را تغییر بدهد و بسود ما دگرگون کند.

گویندگان رادیو بیشتر از این واژه «انشاء الله» استفاده می کنند که امیدواریم، واژه امیدواریم و یا حتماً را بجانشینی به زبان آورند.

اسلام مثل خوره ایران را میخورد

آنه‌ها که ارادت‌ی کورکورانه به اسلام دارند و از آن بهر شکلی ولو برای مقابله با سایر ادیان تعصب دارند و بهر بهانه‌ای از آن پشتیبانی می کنند، بدبختانه اسلام را نمی شناسند. آنها روزی این دین را خواهند شناخت که خیلی دیر است و این کوتاهی و ندانستن و دیر شدن چه مکافات‌ی در پی دارد که کاملاً قابل پیش بینی است.

دین کارخانه دروغ پرداز است:

نکته

دکتر پوران‌دخت

بخوانید و قضاوت کنید:

- یکی از این دروغ‌ها اینست که می‌گویند دین‌ها برای صلح و برادری آمده‌اند: ولی می‌بینید که پایه دین‌ها بر فشار - تبعیض - کشتار - زورگویی بوده و هنوز هم هست - موسی مصر را به آتش می‌کشد و بلاهای دهگانه بر مصریان وارد می‌کند. محمد به کاروانها حمله می‌کند مردها را می‌کشد - زن‌ها و اموال را بین پیروان خود تقسیم می‌کند حتی عیسی هم آنچنان آشوبی راه می‌اندازد که خود او را به صلیب می‌کشند تا از دستش راحت شوند - علاوه بر این پیروان این ادیان که برای صلح و برادری آمده‌اند چشم دیدن همدیگر را ندارند.

- دروغ دیگر: دین‌ها برای بشریت آزادی آورده‌اند؟!

ولی می‌بینیم که هر دین با دستورات خود تمامی آزادی‌ها و خواسته‌های بشر را یا سرکوب می‌کند یا محدود حتی آزادی فکر کردن را هم از مردم می‌گیرند. نمونه این آزادی فرمان قتل سلمان رشدی است و یا در ایران و عربستان مشاهده می‌کنید که مردم حتی آزادی لباس پوشیدن هم ندارند.

- دروغ دیگر: دین‌ها پیام آور مساوات انسانها هستند؟!

ولی همین دین‌ها در اسلام حق زن را نصف مرد میدانند و در قوم یهود مردها در نماز خود از خدا تشکر می‌کنند که زن آفریده نشده‌اند و زن‌ها در هنگام عادت ماهیانه تبدیل می‌شوند به یک موجود نجس ولی مردها اگر از تمام منافذ بدنشان خون بیاید نجس به حساب نمی‌آیند. و اگر برای فریب شما می‌گویند در اسلام سید قریشی و سیاه حبشی برابرند این برابری بدون شرط نیست شرطش آن است که سید قریشی و سیاه حبشی هر دو مسلمان باشند و هذیان‌های مذهبی را قبول کرده باشند.

- دروغ دیگر: دین‌ها برای خداپرستی آمده‌اند؟!

ادیان توحیدی ادعا می‌کنند که برای مبارزه با بت پرستی آمده‌اند؟! ولی می‌بینید که خود این ادیان بت جدیدی بنام خدائی که قابل دیدن نیست خلق کرده‌اند آن را در جائی که هیچ کس نمیداند کجاست پنهان کرده‌اند در حقیقت بت‌های قدیمی و زمینی را که میشد دید و لمس کرد را برداشته‌اند بجایش بت نادیده و نا شناخته ساخته و پنهان کرده‌اند و از زبان این بت هرچه بخواهند می‌گویند و هرچه میلشان است اجرا می‌کنند و آن را دستور مخصوص از طرف خدا در حقیقت همان بت پنهانی که برای فریب مردم خلق کرده‌اند مینمایند. آنها به نمایندگی این بت کشتار می‌کنند - قتل می‌کنند - بی شرمی می‌کنند و بدین ترتیب زیان و بدآموزی این بت اختراعی و نادیده که خدا نامیده‌اند زیاد تر از بت‌های سنگی است که بشر اولیه داشته است. آری بت پرستی همچنان ادامه دارد فقط شکلش عوض شده و بجای اینکه در معابد باشد در ناکجا آباد فضا پنهان است و کسی نمیداند کجاست.

حساس ترین انسانها پس از فوت مادر یا پدرشان حداکثر تا دو، سه و یا پنج سال برای آنها دل‌تنگی و گریه و زاری می‌کنند و سپس ماجرا به سردی می‌گراید و بعداً هم فراموش می‌شود. مگر آنکه گهگاه خاطراتی از آنها به یادشان بیاید، والا انسانی را نمی‌بینید که بعد از بیست، سی سال هنوز هم برای مادرش ختم بگیرد و برای پدرش گریه و زاری کند، اصولاً این کار با روند طبیعت که رو به جلو و حرکت دارد جور در نمی‌آید، عملی است بیهوده و شاید هم خنده آور.

حال، آیا این یک بیماری، بدبختی، کم عقلی و نا آگاهی نیست که ما ایرانیان پس از یک‌هزار و چهارصد سال پس از مرگ چند نفر بیگانه که نه با ما فامیلی داشته‌اند، نه ایرانی بوده‌اند و نه دوستدار ایرانیان که حتی دشمن نابکاری هم برای ما بوده‌اند و خون بسیاری از پدران و مادران ما را به زمین ریخته‌اند و تجاوزهای جنسی کرده‌اند. هر سال آنهم دو سه بار برای مرگشان مراسم ختم و عزاداری و سوگواری بر پا می‌کنیم و به سر و صورت خودمان می‌کوبیم، بعضی هامان با قمه فرق سرمان را عمیق میشکافیم. با سیخ و میخ و زنجیر به پس و پیش خود آنچنان می‌کوبیم که خون فوران کند، که هیچ حیوانی با تن خود چنین نمی‌کند. ایراد از بیسوادها و عوام نمی‌گیریم انتقاد ما بر تحصیل کرده‌های ما است پزشکان، مهندسان، معلمان، متخصصان، دانشگاه رفته‌گان، زنان و مردان بظاهر آراسته و فهمیده به اصطلاح طبقه بالا که سالی دوازده ماه مراکز مذهبی مساجد و بنیادها را پُر و خالی می‌کنند، در شب تاسوها و عاشورا به پهنای صورت خود اشک میریزند که برای مرگ مادر و پدرشان هم نریخته‌اند.

این چه مصیبت و بدبختی ملی است که تحصیل کرده‌های یک ملتی چنین مغز شویی شده‌اند آن هم نه در اثر مطالعه و تحقیق، بلکه ادعاهائی را که یک عده روضه خوان بیسواد برایشان تعریف می‌کنند به مغزشان فرو رفته و چنان آسیبی به روان و جان وجودشان گذارده که اگر هفت شب هفته هم روضه تکراری و دروغ کشته شدن امام حسین و آن دیگران را یک آخوند بدکاره برایشان بخواند باز هم گریه می‌کنند، گریه می‌کنند و گریه می‌کنند. این جماعت ننگ جامعه بشری هستند که بجز آسیب برای مردم جهان و برای مردم میهن ما ارمغانی نداشته‌اند. عقب ماندگی ایران از دست همین تحصیل کرده‌های افسون شده است بی جهت از رژیم فعلی، رژیم پیشین یا از انگلیس و آمریکا و کمونیست و امپریالیست و غیره ایراد نگیریم. از ماست که بر ما ست.

دروغگوها سوگند می‌خورند

خانم‌های مدافع اسلام، به راستی بگویید، از روز بوجود آمدن اسلام تا کنون این اسلام، چه سودی برای زنان و مردان مسلمان و سایر مردم جهان داشته است؟! با کمی انصاف، پاسخ این پرسش را به خودتان بدهید.

نوشته: کورش سلیمانی - آتلانتا

حکایت خواندنی ابراهیم

بخش دوم بروایت تورات

بخاطر خشکسالی شدید کنعان ابراهیم و همسرش سارا بار و بندیل خود را از شهر «حران» می‌بندند و روانه مصر می‌شوند ولی پیش از رسیدن به مصر ابراهیم به زنش سارا که خواهر ناتنی او هم بوده!! می‌گوید، در مصر خودت را جای خواهر من معرفی کن و سخنی از زن و شوهر بودن ما نزن.

زیرا ابراهیم می‌ترسید، مصریان بخاطر زیبا بودن سارا (که در آن هنگام هشتاد و نه ساله بوده) او را بکشند و سارای زیبا را تصاحب کنند. (یک دروغ دیگر از حضرت ابراهیم، بانی دروغگویی مصلحتی) چندی نمی‌گذرد، خبر زیبایی سارا به فرعون فرمانروای مصر میرسد و بالاخره سارای شوهردار را به همسری خود در می‌آورد (فرعون از شوهر داشتن سارا خبری نداشته است) و بخاطر خطای فرعون (بقول تورات) خداوند عصبانی می‌شود و مردم مصر را دچار بلاهای بسیاری می‌کند، که یکی از این بلاهای خداوندی بسته شدن رحم زن‌های مصری می‌باشد.

فرعون به ابراهیم بخاطر دروغی که به او گفته اعتراض و گله می‌کند ولی به آنها اجازه میدهد که مال و منال و کنیزان و غلامان و گاووان و خرابی را که به او داده بود به همراه سارا بردارند و از مصر خارج گردند.

و اما، چند پرسش در این ماجرا پیش می‌آید.

- چرا، ابراهیم باید خواهر ناتنی خود را به زنی بگیرد و این پیامبر خدا نمیدانسته که ازدواج با نزدیکان چه آسیب‌هایی به نوزادان میزند.

- چرا ابراهیم، پیامبر خدا در مصر دروغ گفته که باعث دردسر خود و خانواده‌اش شده است.

- در آن زمان چطور ممکن است فرعون با قدرت از دخترها و زن‌های نوجوان مصری چشم‌پوشد و به یک پیرزن هشتاد و نه ساله علاقمند شود.

- چرا سارا با این پیشنهاد مخالفتی نکرد و حقیقت را به او نگفت که من شوهر دارم.

- در این ماجرا فرعون و مردم مصر چه گناهی کرده‌اند که خداوند مردم مصر را به بلاهای گوناگون مجازات نموده است.

- آیا در این ماجرا، انصاف، عدالت و راستگویی فرعون خیلی بیشتر از ابراهیم پیامبر خدا نبوده است و چرا خداوند فرعون را به پیامبری برنگزید.

- ماجرای ابراهیم و سارا و فرعون مو به مو برای اسحاق و زنش در سفر «گراز» هم اتفاق افتاده (به ادعای تورات) و در آن جا هم «اوی مِلخ» پادشاه بت پرست نزدیک بوده با زن اسحاق فرزند ابراهیم همبستر شود که متوجه داستان می‌شود و به اسحاق می‌گوید این چه کاری بود کردید، نزدیک بود ما را گناهکار کنی - در اینجا هم عدالت و انصاف و راستگویی یک فرمانروای بی‌دین بر پیامبران دیندار و خداشناس ما می‌چربیده است.



از ماهنامه سرو آزاده

محمد بن عبدالله و محققین

نظر چند محقق در باره پیامبر اسلام

دکتر علی میرفطروس - داستان پیامبران آریائی مانند، بودا و زرتشت، داستان اندیشیدن و ریاضت آرام و عشق ورزیدن به مردم است. ولی داستان پیامبران سامی مانند موسی و محمد داستان خون و جهاد و قیام و کشتار و درهم کوبیدن است. اسلام بخاطر سرشت سامی خود، اساساً دینی خشن، تند و مهاجم می‌باشد، آنهمه جهاد و قتال در قرآن برای اینست که اسلام، خیر را، اساساً در شمشیر می‌بیند الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لاتقیم الناس الا بالسیف. محمد می‌گفت: «من فرستاده شده‌ام درو کنم نه بکارم! و بهشت زیر شمشیرها است».

عایشه زن پیغمبر تأکید می‌کند، چشم پیغمبر بر هیچ کس نمی‌گریست. دیدرو فیلسوف معروف فرانسوی در باره محمد می‌گوید، او خشن و سنگدل بود و جز به‌زن‌بازی نمی‌اندیشید، محمد دشمن سر سخت خرد و دانش بود. چنین کسی با چنین فروزه‌های نامردمی جهان بخود ندیده است.

گوستاوبل می‌گوید: محمد بیگمان یک روان بیمار بوده است، او از دید مغزی نمی‌توانسته مانند دیگران باشد، توفانی از آشفتگی و پریشانی خیال در مغز او انباشته شده بوده که او را چنین بار آورده است.

ویلیام مویر: محمد ستم پیشه ستمگری بود که کمتر می‌توان همانند او را یافت او از هیچ دروغ و ترفندی سر باز نزد و هیچ گاه در راه خوشبختی مردم گام بر نداشت. او از مرگ دشمنانش به شور می‌آمد و از شادی دست به هم می‌کوبید، گرچه خدایی را هم که او آفرید، همچون او خشن، شکنجه‌گر و رنج‌دهنده است.

نیچه فیلسوف نامدار آلمانی گفته: دین که نمی‌تواند چنین خشن و دور از روش‌های مردمی باشد، دینی که پُر از فرمان، کشتن و بستن و دست و پا بریدن و ربودن این زن یا آن زن باشد، و یا دارایی هستی‌شان را بچاپد، دین نیست، فرمان نابودی اندیشه و روان و کالبد است، من دینی به این بیدادگری و ستم پیشگی ندیده‌ام.

اگر دروغ است بگوید دروغ است

- اسلام خوب بود ولی برای قوم عرب
- و زهر هلاهل! است برای ملت ایران
- اسلام قبایل فقیر عرب را ثروتمند نمود و مردم ایران را به زیر خط فقر کشاند.
- اسلام دست مرد را برای شهوترانی باز کرد.
- و زن را به کنیزی مرد رسانید.
- اسلام حتی حیوانات زبان بسته را هم به عمل جنسی با مرد کشانید.
- و اگر زنی با مرد دلخواه خود عشق ورزی نمود به سنگساری مهمانش کرد.
- اسلام دین انسان‌کشی و برده‌پروری است که دوست و دشمن نمی‌شناسد.

نامه های وارده

همزمان عزیز

با آرزوی پیروزی برای شما دگر اندیشه وران خرافه ستیز در نشریه پُر بهای بیداری، در پاسخ به شکوائیه شورای نویسندگان در نشریه شماره ۷، مبنی بر سکوت صاحبان قلم و اندیشه راجع به خروج ایران و مصر از جرگه کشورهای اسلامی به اطلاع شما و خوانندگان ارجمند نشریه شما میرساند که سازمان بینش نوین New Horizons در سال ۱۹۹۶ ضمن مطرح ساختن این ایده، آن را در قالب رنسانس اسلامی که در بازرینی طرح در سال ۱۹۹۹ بنام Islamic Reformation خوانده شد، به مدت سه سال در مجامع جهانی مطرح ساخت. ۶ صفحه از ۲۹ صفحه این طرح، صرفاً مربوط به خروج ایران و مصر از جرگه کشورهای اسلامی است.

اعتقاد ما در سازمان بینش نوین این است که؛ خیمه اسلامی بوسیله دوتیرک ایران و مصر. سایه شومش را بر جهان و ۵۳ کشور آن گسترده است و چنانچه این دوتیرک را برداریم. این خیمه فرو خواهد ریخت. گذشته از سوابق تاریخی مصر در امر فعالیت‌های مذهبیون آن کشور و گروه‌های تروریستی معروفی چون اخوان المسلمین. نقش ایران در بازی جهانی اسلام در قلب بسط و ترویج افکار اسلامی از طریق دستیابی به سلاح های کشتار همگانی و استفاده از نیروی اتم برای بازگرداندن انسان ها به دوران سیاه صدر اسلام. همراه با ترور و سرکوب و اختناق و اشاعه خرافات، بر کسی پوشیده نیست. لذا در راه تمیز سازی جهان از وجود دایناسورهای اسلامی، خروج ایران و مصر از جرگه کشورهای اسلامی. مهمترین اقدام در جهت تثبیت صلح جهانی بوده و ضمن اعلام پشتیبانی، همواره در کنار شما خواهیم بود. با احترام فراوان - مهندس آرمن ساگینیان - دکتر لطف‌الله روزبهانی

- دوستان گرامی، کاری که در مسیر روشنگرایی و جهل ستیزی در این برهه از زمان پیش گرفته‌اید هم بیداری را نوید میدهد و هم رسالت و آزادگی انسان را مطرح میسازد، میدانیم که اینک در همه جای دنیا قضایای مکتب ها و ایسم‌ها، دین‌ها و فرقه‌های مذهبی دارد به‌انتهای میرسد، انسان قرن بیست و یکم در پی زندگی والای انسانی بدور از اوهام، سنگ اندیشی‌ها و تحجر می باشد، آفاق جهان بهم نزدیکتر شده است، روشنگری ها مایه ترس و وحشت خشک اندیشان و تاریک فکرها گردیده است.

در این میان شما کمر همت بسته اید، احیاناً راه پُر مخاطره‌ای هم در پیش دارید، ولی انسانیت ثابت کرده همواره پیروزی و ظفر با روشنگرایی است. سن دیاگو - دکتر دوستی

- دوستی که مسئولیت اداره کتابخانه‌ای را دارد، پرسیده است وقتی دینی را از مردم می‌گیرید، بجایش به مردم چه میدهید؟ پاسخ این هم‌میهن را در شماره بعدی خواهیم داد.

- سردبیر محترم، هرگز فکر کرده اید که چرا در کشورهای مسلمان این همه کور و شل و کچل و بیماریهای مختلف هست. در یک کلام میکرب و کثافتی که منشاء آن مقبره امامان مذهبی ما می باشند باعث این ناسلامتی ها در جامعه می شوند.

مسلمان ها با بوسیدن این مقبره ها ناقل میکرب بیماران به خارج می شوند. و اینست که مسلمان ها در بین سایر ملل از همه زردنوتتر، رنگ پریده تر، نابیناتر، چلاق و زخم دارتر هستند. زهرا لطفی

با سلام و درود

- اینجانب نیما.ک، دانشجوی ایرانی هستم که درون کشور تازه گی با سایت و نشریه شما آشنا شده‌ام و مشغول «دان لود» کردن صفحه به صفحه و خواندن آن هستم. آشنایی با این نشریه برای اینجانب افتخار است.

مؤثرترین کار برای خرافه زدایی انتشار کتاب در اینترنت می باشد، چرا که برای یک دانشجوی شهرستانی مانند من چه راهی دیگر باقی میماند تا به افکار تازه دست پیدا کند. دوستدار شما نیما.ک بخشی از ای میل بلند نیما.ک از ایران

دوستان زحمتکش نشریه عالی بیداری

دوباره ماه رمضان عرب‌ها رسید و عده‌ای در این رادیو و تلویزیون های ایرانی فیلشان یاد هندوستان کرده و تا آنجا که نیرو دارند دودستی این دین را چسبیده‌اند، ربنا و اذان و سخنرانی مذهبی می گذارند و خودشان، هم تفسیر می‌کنند و هم روضه می‌خوانند. ما هرچه می‌کشیم از دست و فکر ناپاک این مذهبی‌های کارمند رادیو تلویزیون هاست که تا فرصتی گیر می‌آورند نوکری خود را به تازیان ثابت می‌کنند و ما را عصبانی کرده از خودشان متنفر می‌نمایند. صفای شما سینا صدر

سر دبیر گرامی

دردی گرم و سپاسی بی پایان برای همه گردانندگان خرافه زدایی. هرگز در درازای زندگی‌ام، حسرت مال دنیا را نداشته‌ام، اما زمانی که نشریه بیداری را دیدم، بسیار حسرت خوردم که چرا ندارم! تا این مجموعه آگاهی دهنده و مفید را یاری کنم... اما آنچه در توان دارم و بسیار هم ناچیز است تقدیم میدارم و از تشویق دوستان به آبونمان شدن خود داری نخواهم کرد.

ضمناً در باره قطع برنامه های دینی در آموزشگاههای ایران در آینده نگرشی داشتم. بنا به شغل معلمی که در گذشته داشتم اگر از آموزش دینی در آموزشگاهها جلوگیری شود مانند پیش از انقلاب که هر کتاب ممنوعی طرفداران زیاد پیدا می‌کرد، کتاب‌ها و مسایل دینی هم به همین روال بیفتد.

بهتر است مسایل دینی برای دانش آموزان تشریح شود تا خود نتیجه بگیرند، حتی اگر ممکن باشد برای پدر و مادرها هم بایستی کلاس های آموزشی دایر شود. بنظر من ریشه خرافات را خانواده ها می توانند بخشکانند. به آرزوی آن روز - ایران بنی فضل

سردبیر گرامی با درود فراوان

نسخه‌ای از روزنامه شما بدست من رسید از کوششی که در راه بیداری و هوشیاری مردم از خرافه زدائی در پیش گرفته اید بسیار خوشحال و امیدوار شدم.

خواستم خواهش کنم در مقالاتتان اشاره‌ای به ایجاد این مراکز و دکان‌های دونیش دینی بنام خانقاه و غیره بفرمائید که در هر گوشه کناری مثل قارچ زهرآگین روئیده و به تحمیق مردم نادان ادامه می‌دهند که صد البته بیشترین مشتریان این دکانهای خرافی زنان هستند.

من کسانی را در بین مرشد و پیر، و مرادهای خانقاهی می‌شناسم که پرونده‌های قطوری در تجاوز به زنان و دختران مردم و کلاه برداری حتی از خواهر و مادر خود هستند.

وصف بازان را شنیده در زمان

گفت من عنقای دهرم بی گمان

آن مگس بر برگ کاه و بول خر

همچو کشتیبان همی افراشت سر

با تشکر - دکتر مرادبختی - استاد دانشگاه

چرا باور کردیم

هنگامی که «هخا» کف دو دستش را بهم چسباند و بسوی آسمان اشاره کرد و گفت خداوند به من فرموده برو ایران را به تنهایی نجات بده، همان لحظه همه‌ی ایرانیان باید بلافاصله می‌فهمیدند که این مرد دروغ می‌گوید و فریبکاری بیش نیست.

فکر می‌کنید پیامبران پیشین چگونه خود را پیامبر کردند و رهروانی بدست آوردند، تعداد مردمی که از همان روز اول به این مرد لیبک گفتند به مراتب بیشتر از مردمی بود که به محمد و عیسی و موسی جمعاً در طی سالها پیوستند، اگر از هم اکنون جلوی این یکی گرفته نشود بدست خود یک پیامبر دروغین دیگر را ساخته‌ایم که به دردسره‌های پیشینیان افزوده خواهد شد.

بسیاری از ایرانیان همواره آماده و منتظرند یکی با هر ادعایی که داشته باشد بلند شود تا دنبالش بیفتند، بدون کوچکترین تفکری.

خدایی که پس از این همه قرن‌ها نیاموخته است کار حکومت‌های یکنفره و پیامبرهای یگانه پایان گرفته و دیگر خریدار ندارد و به هخای ما می‌گوید برو من هوای تو را دارم همان خدایی است که به موسی و عیسی و محمد هم گفت ولی آنها موفقیتی در کارشان بدست نیاوردند، آنها به جز چند دسته کردن مردم جهان و انداختن جنگ و اختلاف در بین آنها کار دیگری انجام ندادند.

هم میهنان گرامی گناه اشتباه کاری‌های ما نه به گردن خدا است، نه به گردن محمد و موسی و عیسی و پاپ و خمینی و آخوند و هخاست، که این خطا کردن‌ها نتیجه خطا فکر کردن خود ما است این گونه افراد دامی را پهن می‌کنند ولی ما مجبور نیستیم پای در دام آنها بگذاریم، که اگر بگذاریم مقصر خود ما هستیم که هر خرافه‌ای را از هر کس و ناکسی بشنویم بجان و دل می‌پذیریم و بعداً چوبش را میخوریم. ابتدایی ترین کار انسان شک و تردید کردن در ادعاهای دیگران است. سپس تفکر و اندیشه با توجه به سابقه و آزموده‌های تاریخی. آیا در مورد «هخا» چنین کردیم؟

در بهشت چه خبر است

در ارتباط با مسائل آن جهانی، این حدیث کتاب «کافی» یکی از چهار کتاب معتبر شیعی منعکس کننده طرز فکر اعظم شیعه در باره جهان دیگر و حد اعلای انتظارشان از زندگی اخروی است که می‌تواند نمونه‌گویی در هذیان‌گویی در این دین باشد.

«علی بن ابراهیم از پدرش شنیده بود، او از ابن محبوب، و او از محمد بن اسحاق المدنی، و محمد بن اسحاق از امام محمد باقر که رسول خدا به امیرالمومنین فرمود:

در بهشت هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در برابر تختش درخت‌های پُر میوه و سایه دار افزاشته باشند که هر یک بدو گویند: میوه مرا بخور پیش از آنکه میوه آن یکی را بخوری، و نهرهایی از شراب ظهور در پیش پایش روان باشند، و نهرهایی دیگر از آب و از شیر و از عسل و چون دوست خدا طعام طلب کند بی آنکه بر زبان آورد که چه نوع غذا می‌خواهد غذای دلخواه او برایش حاضر آید... و برای هر مؤمن هفتاد

حوریه و چهار زن مقرر است که مؤمن ساعتی را با هر کدام بگذرانند، و چون پرتوی از نور او را فراگیرد در شگفت شود و پرسد: آیا خدای جبار است که به من توجهی فرموده است؟ اما خدمتکارانش گویند: نه، منزه است خدای عز و جل، همانا این حوریه تازه‌ای است که تاکنون دیدارش نکرده‌ای و او از روی اشتیاقی که به تو داشته شیفته دیدارت شده و از روی شوق خندان شده است و این پرتوی که دیدی جلوه‌ای از

سپیدی دندان‌های او است. پس دوست خدا گوید اجازه‌اش دهید که پیش من آید، و هزار غلام و کنیز به نزد حوریه شتایند تا او را بدین مرحمت مژده دهند، و حوریه از خیمه خویش فرود آید، بر تنش هفتاد پیراهن بافته شده از زر و سیم و آراسته به مروارید و یاقوت و زبرجد و معطر به مشک و عنبر، و مغز ساق پاهایش از زیر هفتاد پیراهن دیده شود. قامتش هفتاد ذراع و پهنای میان دو شانه‌اش ده ذراع باشد و چون به دوست خدا نزدیک شود خدمتکاران پیش آیند با سینی‌هایی

از طلا و نقره، پُر از مروارید و یاقوت و زبرجد و آنها را بر سر آن حوریه نثار کنند، و آنگاه آن دو یکدیگر را برای پانصد سال در آغوش کشند... امام باقر در دنباله حدیث فرمود: اینکه در سوره یونس آمده است که ستایش خاص پروردگار جهانیان است، یعنی اینکه مؤمن در بهشت هنگامی که از جماع و خوراکی و آشامیدنی فراغت یابد خدای عز و جل را نیز ستایش کند.»

هرکه نقش خویش می‌بیند در آب

برزگر باران و گازر آفتاب

سالنامه‌هایی (تقویم) را که تبلیغ کننده و یادآور روز مرگ و تولد دشمنان ایران هستند به دور بریزیم.

انسان زنده از مُردگان درخواست کمک نمی‌کند،

مگر اینکه خودش هم مُرده باشد.

«بد نیست بدانید»

- برای تهیه کتابچه میرزا آقاخان کرمانی و نشریه بیداری با خود کانون 1-888-844-0401 (858)320-0013 و یا کتابفروشی دهخدا 1-800-367-4726 تماس بگیرید.
- دو نامه از مدافع سرسخت اسلام که ناشر قرآن فارسی هم هستند رسیده که در شماره بعد به آگاهی خوانندگان می‌رسانیم.
- چند نامه پرخاشگر به یکی دو رسانه گروهی دیدنی و شنیدنی که در ماه رمضان تازیان، کاسه‌ی از آش داغ تر شده بودند رسیده که بدلیل تُندی مطالب نتوانستیم چاپ کنیم.
- ما به دنبال کتاب یا کتاب‌های میرزا فتحعلی آخوند زاده هستیم، اگر کسی دارد موقتاً در اختیار ما قرار بدهد که سپاسگزار خواهیم شد.
- اشعار ضد خرافاتی زیادی رسیده که کمبود جا در بیداری، به ما اجازه چاپ شعر را نمیدهد، از فرستندگان آنها پوزش می‌خواهیم.
- در شماره ۷ بیداری نام نویسنده کتاب خرافات خانم مهرانگیز جهانشاهی اشتباهاً دولتشاهی نوشته شده بود از خانم جهانشاهی پوزش می‌خواهیم.
- جزوه کوچکی بنام «وظیفه روشنفکران در قبال جامعه» بدستمان رسیده که خواندنی است نویسنده آقای رحیم شریفی صاحب انتشارات سهند در فرانسه می‌باشد.
- در نوشته وظیفه روشنفکران در قبال جامعه میخوانیم: نگارنده قبل از آمدن خمینی نماز میخواندم و روزه می‌گرفتم و در ماه رمضان یک دور قرآن را میخواندم، ۳۵ سال این کار را ادامه دادم ولی هر بار که قرآن را با دقت بیشتر به پایان بُردم ایمانم سست تر میشد، چون صرف نظر از تضاد، خدای قرآن در قالب یک دیکتاتور خود رأی مبتلا به بیماری سادسم درآمده که از آزار آفریدگان خود لذت میبرد، انسان را به گمراهی می‌کشانند و بعد به عذاب و آتش تهدید می‌کند. در آیه ۵۱ سوره توبه و آیه ۱۴ سوره ابراهیم صراحتاً می‌گوید: «خداوند هرکس را اراده کند هدایت می‌کند و هرکس را نخواهد گمراه میسازد». در آیه ۱۵ سوره انعام به پیغمبر می‌گوید «بعضی از کافران به سخن تو گوش فرا دهند ولی ما به دل‌هایشان پرده نهاده‌ایم که آن را نفهمند!»
- در آیه ۷ از سوره بقره می‌گوید: «خداوند بر دل‌های کافران مهر و بر چشم‌هایشان پرده نهاد و آنها را عذابی سخت است!» حالا چرا باید افرادی که خداوند بر دل‌هایشان پرده کشیده در آتش جهنم بسوزند... موضوع خلقت شیطان هم جای حرف دارد...»
- و بد نیست بدانید که، بخشی از هزینه انتشار و پست کردن «بیداری»‌های شماره ۷ و ۸ را خانم‌ها و آقایان مسئول، با احساس و ایرانی نامبرده زیر پرداخته‌اند، از آنها صمیمانه سپاسگزاریم.
- دکتر روزبهانی - دکتر ایرانی - دکتر مراد بختی - دکتر باشکوه - دکتر ایران‌دخت - نسرین - دکتر امیر - ناصر - گری - جلال - زیبا - مرتضی - اردشیر - فاطمه - خدا رحیم - ژاله - باقر - پاشا - مرز دار - سروناز - مخمل دوز - پرویز - غیاث... - دکتر پاک ... - وصال... - مفید... - محمد علی - داویدیان - ایران‌دخت - آزادی - صدری، از کشورهای سوئیس و شهر و ایالت‌های مریلند، ویرجینیا - جورجیا - اوکلاهاماسیتی - لس آنجلس، سن دیاگو، ارواین، پالم اسپرینگ، شرمن اوگرز، میشن ویه هو، گرانادا هیل، گلندل، توهونگا، پلاسن چیا، ماساچوست، نیوجرسی، نیویورک، تارزانا، دلمار، واشینگتن و کانوگا پارک.

با رسانه‌ها چه کنیم

دکتر نادر بهمنی از شمال کالیفرنیا و آقای صفا شهابی از کسبه مرکز شهر لس آنجلس تلفن زده‌اند و از برنامه‌های رادیو‌ها و تلویزیون‌های ایرانی در ماه تازی رمضان به سختی گله کرده‌اند، که گویا امسال دوباره و بیشتر از پیش برنامه‌سازی عنان اختیار از کف داده و فیلشان یاد هندوستان کرده‌است، دو خواننده گرمای بیداری از ما خواسته‌اند که با اینگونه افراد و رسانه‌ها برخورد کرده و از آنها بخواهیم این روضه خوانی‌ها را در منازل خودشان و یا مساجدی که مورد علاقه‌شان می‌باشد انجام بدهند و نه در یک رسانه عمومی که بیشتر از مسلمان، نامسلمان‌ها شنونده آن هستند. و این برنامه‌سازان باید بدانند که اینگونه برنامه‌ها به دستگاه رادیو یا تلویزیون صدمه می‌زنند و بینندگان شنوندگان خود را از دست می‌دهند.

به آقایان معترض گفته شد، ما از سوی کانون فرهنگی خرافه زدایی بارها و بارها با نامه‌های خصوصی و عمومی از خانم‌ها و آقایان برنامه‌ساز دوستانه و صمیمانه خواسته‌ایم که به دین مردم کاری نداشته باشند و این کار غیر ایرانی را بدست مراکز مذهبی بسپارند، ولی گویا برای بعضی‌ها گوش شنوایی نیست، شاید هم منافع مادی مانع انصراف آنها از اجرای چنین برنامه‌هایی است که همچنان به دشمن پرستی خود و دشمنی با ملیت خویش ادامه می‌دهند.

آقای شهابی پیشنهاد کرد، حداقل نام این افراد را با برنامه‌ای که اجرا می‌کنند بصورت خبر، فهرست وار، بدون هیچ تفسیر و انتقادی ردیف کنید و بنویسید و کار زشتشان را ثبت تاریخ کنید، شاید مؤثر واقع شود و دست از این کار بشویند. به آقای شهابی قول دادیم که موضوع پیشنهاد ایشان را به شورای نویسندگان انتقال بدهیم ولی این کار مستلزم آن است که خوانندگان بیداری با ما همکاری کنند و هر وقت یک برنامه مذهبی در رسانه عمومی می‌بینند، یک تلفن به دفتر بیداری بزنند و ما را در جریان بگذارند که خبر این دشمن پرستی را در هر شماره بنویسیم.

آدرس، تلفن، فکس، وب‌سایت، و شماره حساب کانون
C.C.E.S. بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
Tel & Fax 858-320-0013
www.bidari.org bidari2@Hotmail.com
Bank of America Account # 24390-04777

برای برگرداندن هویت ایرانی خود، از پوشیدن لباس مشکی در مراسم ختم خود داری کنید، تک و توک ایرانیان این مبارزه را آغاز کرده‌اند، این مبارزه را همگانی کنید.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

تا خرافات و مذاهب خشن وجود دارند

جنک‌ها پایان نمی‌گیرند

بهای نشریه «بیداری»

ما بنیادگذاران این کانون، برای رهایی مردم ایران از بلای خرافات بدون هیچ چشم داشتی با صرف وقت فراوان کوشش می‌نماییم. شما هم برای بیدار کردن افکار و آسایش فرزندان و آیندگان، در راه ارابه کار کانون و نشریه‌ی بیداری به اندازه همت والای خود، کمک مالی بفرمایید.

«بیداری تنها برای خواندن شما نیست»

دوستان گرمی، اعضاء رسمی و غیر رسمی کانون و خوانندگان عزیز، شما به خوبی میدانید، رساندن پیام‌ها و نوشته‌های بیداری بدست همه ایرانی‌ها از اولین وظایف شما در راه پالایش فرهنگ ایرانی ما از خرافات است. متأسفانه بیشترین شما، تاکنون بجز دریافت بیداری، خواندن و بایگانی کردن آن کار دیگری صورت نداده‌اید. شما باید از روی بیداری کپی بگیرید و بدست این و آن برسانید، یا اینکه آدرس دوستان و غیر دوستانتان را تهیه کنید و به ما بدهید که ما برای آنها بیداری بفرستیم. این صدا هنگامی مؤثر می‌افتد که به گوش همگان برسد، از شما خواهش می‌کنیم بیداری را پس از خواندن به گوشه‌ای نیندازید و زندانی نکنید، شما اگر در این راه فعال نباشید و خودتان تنها خواننده حرف‌هایی باشید که احتمالاً بیشترش را هم خودتان میدانید، هیچ‌گونه کاری صورت نگرفته و زحمات ما همه‌اش به هدر رفته است. هرکدام از شما حداقل بایستی ده آدرس جدید را پیدا کرده برای ما بفرستید این کار وظیفه ضروری برای شما است، سعی کنید در میان آدرس‌های تهیه شده افراد و خانواده‌های مذهبی بیشتر باشند. با سپاس فراوان

تلفن و فکس بیداری 858-320-0013

فرم درخواست عضویت کانون اشتراک بیداری

Name نام

Lastname نشان

آدرس.....

.....

تلفن منزل.....

تلفن کار یا دستی.....

آدرس Email اگر دارید.....

- مايلم عضو کانون گردهم و ماهیانه..... دلار پردازم.

- مايلم بیداری را مشترک شوم و سالیانه..... دلار پردازم

محل امضا

اگر (بهر دلیلی) نگرانی دارید از نام مستعار استفاده کنید

از این فرم کپی بگیرید و برای ما بفرستید

اگر از راه اینترنت هم بیداری را می‌خوانید، کمک مالی

به ادامه‌ی کار بیداری از عهده‌ی شما برداشته نمی‌شود.

Change Service Requested

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

(Cultural Center For Eradication of Suprestition)

C.C.E.S. بیداری

Presorted Standard
U.S. Postage
Paid
Permit No. 296
Irvine, CA